

نقش مدرسه و خانواده در دستیابی به هویت قابل اعتماد در

نوجوان

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید
علی صاحبی

در طول دو دهه اخیر یک سلسله عوامل، مفهوم خاصی به نوجوانی بخشیده است. مفهوم نوجوانی نه به معنای یک ساخت، بلکه به معنای دگرگونی های روانی - اجتماعی دوره ای از زندگی را یافته است.

اما یک متفکر سخن پرداز چندین دهه قبل از اینکه روانشناسی به معنای امروزی وجود داشته باشد گفته است «نوجوانی یک افعی هزار سر است» و ما در این مقاله می خواهیم رابطه بین نوجوانی به عنوان یک افعی هزار سر و ناسازگاری های روانی - اجتماعی نوجوانان که در طول تاریخ و در تمام جوامع به عنوان مشکل اساسی بوده است به عنوان افعی هزار سر دیگر را بررسی نمایم.

اما امروز می دانیم که پدیده نوجوانی فرآیندی است با تحولات عمیق در جنبه های مختلف شناختی - جسمی - اخلاقی - عاطفی. چرا که، به پاس پژوهش های دامنه دار و بنیادین روانشناسی ژنتیک می دانیم که در دوره حساس نوجوانی در تمام جنبه های شناختی، عاطفی و اخلاقی نوجوان با تحولات زیادی روبرو هستیم. از آن جمله می توان در بعد شناختی گذار از هوش عینی به هوش انتزاعی در بعد اخلاقی، عبور از اخلاق «دگر سرو» به «اخلاق خود سرو»، در بعد عاطفی گذار از تقلید نقش ها به هویت جویی و تشخیص طلبی را نام برد که هر یک از آنها، گشایش های نوینی را در چهارچوب تحول فراهم می آورند که در صورت عدم شناسایی و درک درست این دوره حساس، می تواند زمینه ساز مشکلات اساسی در جنبه های روانی - اجتماعی باشد، که در این نوشته سعی خواهد شد فرآیند آن تا حد امکان تبیین گردد.

حال اگر سؤال کنیم که نوجوان مشکل دار (ناسازگار) کیست چگونه باید به این مطلب نگرست و چه اساسی برای آن می توان یافت؟

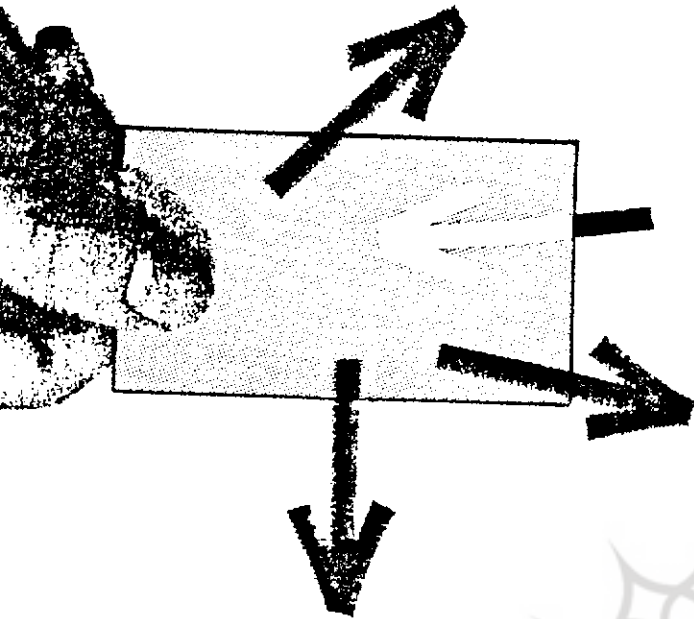
برای پاسخ شاید بتوان به موضوع گیری های مهمی که در فعالیتهای درمانگری امروز وجود دارند روی آورد. مثلاً از موضع روان تحلیل گری باید به یک مکانیزم دفاعی فکر کرد، و ناسازگاری نوجوان را یک مکانیزم دفاعی تلقی کرد.

یا از موضع رفتار نگری باید به تقویت کننده های مبتنی بر فرآیند شرطی روی آورد. اما از جنگ بین این دو که بگذریم، واقعیت امر این است که سازش یافتگی در رفتار یک پدیده زیستی - روانی - اجتماعی است، یا دقیقتر بگوئیم یک پدیده زیست شناختی - روان شناختی - جامعه شناختی است.

پس با توجه به ابعاد مختلف مسئله می توان مشکلات سازشی نوجوانان را به عنوان یک عارضه همه گیر تلقی کرده، بررسی نمود تا به یک الگوی نشانه شناسی - علت شناسی و پدید آیی دست یافت. سپس به یک برنامه باز پروری با

* باید مربی در نظر نوجوان، مهمتر و برتر جلوه کند، اما نه به علت ترس و رعبی که در دل وی می افکند، بلکه بر اثر روشن بینی و تفاهم و خوبی و مهربانی. بدین ترتیب مربی الگو و نمونه پرارزشی است که نوجوان را بالا می برد و تقویت می کند و در بحران هویت جویی، او را دست گیر می شود، نه مستبدی که پائین آورد و خوار و سرافکننده سازد.

* در فرآیند تحول، نوجوان از وهله ای می گذرد که در خلال آن، توانایی نامحدودی را به فکر خود نسبت می دهد.



درمانگری بنیادی روی آورد. حال می توان با توجه به مسائل ذکر شده، یکبار دیگر از خود سؤال کرد که نوجوان کیست و چرا در معرض اختلالات رفتاری (سازش نایافتگی، احساس کهنتری و رفتارهای ضد اجتماعی) قرار می گیرد.

از جنبه عاطفی، می دانیم که نوجوان فردی است که نه بزرگسال است و نه کودک، موجودی دربرخ کودکی از دست رفته و بزرگسالی بدست نیامده. موجودی که از تقلید نقش دست شسته اما هنوز نقش خود را باز نیافته است. نوجوان همان کودک دیروزی است که در آستانه چهارمین و بی رحمانه ترین و پر پیامدترین جدائیها قرار گرفته است. جدایی از رحم مادر، جدایی از پستان مادر، جدایی از دامان مادر و اکنون جدایی از بزرگسال، بزرگسالی که کودک تصور می کرد می تواند همواره در سایه او حرکت کند، پس عملاً یعنی موجودی دربرخ بی پناهی، در جستجوی خاص خود، اما در آغاز راه.

• بروز اضطراب و انهداگی در سطح شخصیت

نوجوان در این دوره در نوعی خودمیان بینی خاص خود غوطه ور است.

از جنبه شناختی، دوره نوجوانی که تقریباً مصادف است با دوره هوش انتزاعی، نوعی خود میان بینی بر تضاد شخصیت نوجوان حکمفرما می شود. خود میان بینی به معنی عدم تمایز بین خود و جهان خارج است که در هر یک از دوره های تحول به نوعی نمود می کند. در دوره حسی - حرکتی (۲ - ۰ سالگی) عدم تمایز بین خود و دیگری، در دوره هوش عینی (۱۲ - ۲) سالگی عدم تمایز بین دیدگاه خود و دیدگاه دیگری، نقطه نظر خود و نقطه نظر دیگری، و در دوره سوم یعنی دوره هوش انتزاعی عدم تمایز بین فکر خود و جهان خارج.

در دوره نوجوانی با گسترش جدیدی که تحت تأثیر فراهم شدن فکر انتزاعی در جهان کودک به وقوع می پیوندد، شکل سومی از خود میان بینی متجلی می شود و دقیقاً یکی از ویژگیهای تقریباً پایدار نوجوانی را تا میان واگرایی جدید بعدی که بر اثر واقعیات آغازین کار بزرگسالانه را امکان پذیر می کردند تشکیل می دهد. این شکل عالی خود میان بینی که در نوجوانی مشاهده می گردد، نتیجه اجتناب ناپذیر ورود نوجوان در زندگی اجتماعی بزرگسالان است، چه در این دوره نوجوان فقط در جستجوی سازش دادن «من» خویش با محیط اجتماعی نیست بلکه به همان اندازه مایل به سازش دادن «محیط» با خویش است. به عبارت دیگر، نوجوان وقتی سعی در اندیشیدن به محیطی دارد که می خواهد در آن وارد شود به فعالیت آینده خود در هیأت اجتماعی و وسایل تغییر آن نیز می اندیشد، از اینجاست که یک

عدم تمایز نسبی بین دیدگاه خود به منزله فردی که خواهان ساختن یک برنامه زندگی است و دیدگاه گروهی که در آن قرار می گیرد و باید دگرگون شود وجود دارد. به بیانی دقیقتر خود میان بینی خاص نوجوانی را می توان نوعی اعتقاد به رسانخیز دانست (یعنی برداشت و تصور نوجوان از جهان خارج دقیقاً مبتنی بر افکار خودش است). و نظریه هایی که نوجوان بر اساس آنها جهان خارج را مجسم می کند بر فعالیتهای اصلاح گرایانه ای مبتنی هستند که نوجوان احساس می کند باید مجری آنها باشد.

به عبارت دیگر در فرآیند تحول، نوجوان از وهله ای می گذرد که در خلال آن، توانایی نامحدودی را به فکر خود نسبت می دهد. رویای آینده ای پیروز را در سر می پروراند و ایجاد دگرگونی در جهان خارج بر اساس فکر خود را که بعضاً به صورت ذهنی انجام می دهد، به منزله یک عمل واقعی تغییر دهنده واقعیت به خودی خود در نظر می گیرد.

در این باره پیازه معتقد است، هنگامی که ساخت های روانی فرد تغییر می کند (در فرآیند رشد و تحول) شناخت نیز به تبع آن تغییر می کند، و نوجوان (بدلیل دست یابی به فکر انتزاعی) از زوایای مختلف به موضوع می نگرد که در دوره نوجوانی چند نکته برجسته وجود دارد.

- چون نوجوان به منطق قضا یا دست یافته است (شکل عالی فکر) نمی تواند بین این شکل عالی فکر و آن چیزی که در

جهان اجتماعی می بیند تمایز فائق شود. پس نوجوان از این توانایی محدود می خواهد برای ساختن یک نظام اجتماعی و بیرونی استفاده کند. به عبارت دیگر جوان دنیا را با آینده درخشان که باید دگرگون شود، در نظر می گیرد و افکار خودش را در واقع به منزله علت تغییر دهنده واقعیت تصور می کند. تمام جهان برای نوجوان در یک نظام منطبق صوری درونسازی می شود، و احساس می کند که این تفکر قادر است جهان را تغییر دهد (عدم تمایز بین جهان و فکر نوجوان).

بنابراین نوجوان با چنین دیدگاهی از لحاظ شناختی، در برابر جهان خارج قرار می گیرد و صف آرایی می کند. و چون در جستجوی جاودانگی است و آنرا نمی یابد. به سازش نیز تن نمی دهد، بدین ترتیب است که نوجوان از روی نخوت تمام کیهان را زیر سؤال می برد. از طرفی زندگی نوجوان به آسانی نظم و نسق داده نشده و نمی شود، نوجوان زندگی را آنگونه که هست دوست ندارد و می خواهد تغییرش دهد، به آن بیفزاید و آنرا به پیش براند، از این جهت است که بر روی یک پا می ایستد، پای دیگر را آماده در هوا نگه می دارد و می خواهد حرکت کند. به کجا؟ بسوی زندگی بعدی تا لحظه ای بایستد و نفسی تازه کند و تجدید قوا نماید.

از این روست که خرد گرایی مرمرین بزرگسالانه به مذاق دل عصبانگر نوجوان خوش نمی آید، این دل می خواهد بساط کهنگی را برچیند و دنیای نو دراندازد. و چون به لحاظ فکری قادر به تغییر و تحول و دستکاری افکار خود بوده و می تواند فکر جدیدی خلق نماید، احساس می کند جهان خارج را نیز می تواند همانند افکارش دستکاری نماید. به همین دلیل است که با جزمیتی خاص در مقابل جهان خارج قرار می گیرد.

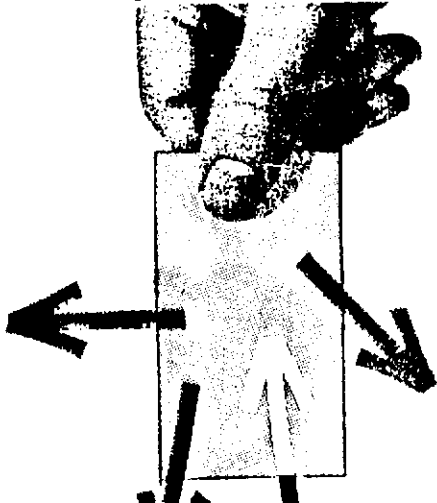
● بروز تعارض بین خواست نوجوان و جهان خارج

از طرفی نوجوان تمام اکتسابات قبلی خود را دوباره به میدان می آورد، یعنی تمام دل بستگی های هیجانی، استقلال، ابتکارات و تواناییهای خود را در آستانه زندگی جدید در یک انقلاب هورمونی غوطه ور می بیند. انقلابی که بر اثر رشد و نمودنی شدید بوجود آمده است و همانطور که «اریکسون» معتقد است چون نوجوان در جستجوی من با هویت خویشتن است، سعی می کند که عناصری را که متفرق شخصیت خود را با همدیگر مرتبط سازد و تعارض های قبلی خود را از نو تجربه کند و در این راه غالباً با والدین خویش درگیر می شود. او پشت سر هم نقش ها و رفتارهای مختلف را تجربه می کند سپس آنها را به یکسوی می نهد، آنگاه دوباره آنها را ندارد که می بیند تا از نو تجربه کند. اغلب اتفاق می افتد که نوجوان به یک ساخت بندی مانند شخصیت نائل نمی گردد و

در نتیجه با فکر برآکنندگی وجود خود بسرمی برد، پاره ای از نوجوانان به دریافت این فکر که موجودی یگانه و از لحاظ جنسی متمایز هستند و بزودی باید مسئولیت های حرفه ای و خانوادگی بر عهده گیرند نائل نمی آیند. اگر چنین مشکلی پابرجا بماند، نوجوان سازش صحیحی نخواهد داشت و شاید قادر به انتخاب طرح فعالیت های خود نیز نشود، همانطور که اریکسون معتقد است، توصیف خود، خودسنجی و تعیین ارزشهای خویشتن از اشتغالات اصلی فکر در دوره نوجوانی است. که سه پایگاه خانواده، مدرسه، و گروه همسالان در توصیف نقشها و ارائه خودسنجی فردا همیتی اساسی دارند، چرا که نوجوان در آینده خود را انعکاسی از والدین، همسالان یا معلمان می بیند.

در نوجوانی، جستجوی هویت بسیار مهم و اساسی است، یعنی اگر فرد بتواند تمرکز پیدا کرده و «خود» را بسازد به آسانی می تواند نقش نوجوان را به خود نسبت دهد و الا نقشی را نشان می دهد که هر بار به صورت گرایش یا عدم گرایش نشان داده می شود. البته بدینوسله حالات و سازات جنسی نرد نوجوان به خطر می افتد، پس باید شرایط طوری باشد که فرد تصویری از خود با توجه به موجودیت فعلی و آمیزه خویش بدست آورد، این تصور از خود با نوعی خودسنجی همراه است یعنی چقدر به خود ارزش می دهد، پس باید یک دیدگاه ارزنده سازی را در این برهه به شدت مورد توجه قرار داده، در غیر اینصورت نوجوانان به صورت «موجودات حاشیه زیستی» در می آیند، یعنی احساس دائمی عدم توافق، سازگاری و احساس کهنتری نسبت به نیروهای حاضر در کانون اجتماع دارند، در نتیجه خود را در حاشیه اجتماع می بیند.

بطور کلی نوجوان در یک تعارض ارزشی قرار دارد، و همین تعارض، اضطرابی گنگ را در وجودش منتشر می سازد. اضطرابی که ناشی از جدایی از والدین و هم ناشی از تهیة شخصیت و هم ناشی از تعارض دیدگاهش با دیگران است. بنابراین نوجوان در یک حالت خاص قرار دارد که باید با شدت هر چه بیشتر از سمت والدین و مربیان درک شود تا





جوان، دنیا را با آینده درخشان که باید دگرگون شود، در نظر می گیرد و افکار خودش را در واقع به منزله علت تغییر دهنده واقعیت تصور می کند.

خودسنجی و تعیین ارزشهای خویشتن از اشتغالات اصلی فکر در دوره نوجوانی است که سه پایگاه خانواده، مدرسه و گروه همسالان در توصیف نقشها و ارائه خودسنجی فرد اهدستی اساسی دارند.

احساس کند که فهمیده می شود و مسائلش را به تسخیر نمی گیرند.

نوجوان در این دوره از خود بریده و دردنیای درونی خود زندگی می کند و در این زندگی از حساسیت فوق العاده ای برخوردار است.

می توان گفت این شعر سپهری وصف حال نوجوان است که به دیگران اعلام می دارد:

به سراغ من اگر می آئید، نرم و آهسته بیائید
مبادا که ترک بردارد

چینی نازک تنهایی من

از این رویک سلسله مسائل خاص، نوجوان را در بحرانی قرار می دهد که ما صریحاً می توانیم چنین استنباط کنیم که: نقطه اتصال نوجوانی و مسئله ناسازگاری اجتماعی در حول و حوش چند نکته اساسی سازماندهی می شود:

۱ - نوجوان درگیر تجربه عذاب (عذاب جدایی از بزرگسال و برزخ)، در جستجوی محرک های برونوی لذت بخشی است که بتواند به این سوگواری پایان دهد.

۲ - مسئله نگران کننده هويت جدیدی که نوجوان با آن مواجه است به عنوان دست یابی به تفرد خاص، رفتارهای استقلال طلبانه و سازش نایافته نوجوان وسیله دفاعی است در مقابل این تفرد سهمناک.

۳ - در این حال و هوا در اثر انقلاب هورمونی و گشایش فکر اندیاعی، انرژی بسیار زیادی در نوجوان نهفته است که تاکنون از آن خیری نبوده است بنابراین در بسیاری از مواقع ناسازگاری نتیجه پیدا نکردن راه صحیح برای مصرف انرژی زیاد آنهاست.

۴ - نوجوان در این برزخ بی بناهی نیاز به محبت، درک و پذیرش دارد، از این رو گاهی اوقات علل ناسازگاری نوجوان بدلیل احساس فقدان مهر و محبت و پذیرش از جانب اولیا است. نوجوان خواهان احساس آرامش و سلامت و دستیابی به یک هويت قابل اعتماد است. از این رو محبت و پذیرش درست

نوجوان تنها راهی است که احساس امنیت را به نوجوان انتقال می دهد. و تاکنون نیز همه سنجشها - نصیحتها، بازداشتها، روان درمانی ها و هر روش دیگری که در مورد نوجوانان بکار رفته است و می رود دارای یک هدف مشترک است. عمده هدف آن کمک به پرورش اطمینان، احساس امنیت و مناسبات عاطفی نوجوان با فرد دیگری است که بتوان اعتماد او را جلب کرد.

چرا باید اعتماد او را جلب کنیم؟

زیرا نوجوان در این برهه، شدیداً به یک فلسفه زندگی نیازمند است و اولین سئوالی که در این سن به وجود می آید این است که «من کیستم»؟

که در اینجا نقش مرمان و معلم در ارائه یک فلسفه زندگی متعالی که با شور و شوق نوجوانی همراه باشد بیش از پیش ضروری می نماید.

۵ - در همه عواملی که ممکن است به ناسازگاری نوجوان بینجامد، وجه مشترکی که عبارتست از عدم احساس امنیت را می توان یافت، بنابراین برای کمک به نوجوان برای آن که بتواند فلسفه زندگی خود را بخوبی یافته و آن طور که شایسته است سازمان دهد باید به او کمک نمود.

حال سؤال بر سر چگونگی کمک به نوجوان می باشد. اولین مسأله که باید مورد توجه قرار گیرد این است که چون نوجوان کودک دیروز نیست که از دیگران تقلید نماید، بنابراین بدنسال هويت جویی و تهیه شخصیت خاص و مستقل خودش است از این رو گام اول به عنوان ولی، پدر، مادر، مربی یا معلم باید با او طوری رفتار شود که احساس کند، بزرگسالان او را درک می کنند و می فهمند. باید به بزرگسال اطمینان نماید تا بتواند با احساس احترام تقابلی که نسبت به بزرگسال در او ایجاد می شود، نظام ارزشی خود را بنا نماید. نظامی که به موازات نظام ارزشی شخص مورد اعتماد و اطمینان ساخته شود. دوم - آنکه باید به تمامی شخصیت نوجوان احترام گذاشته و بدانیم که بسیاری از رفتارها و حرکات او ناشی از بحران نوجوانی است.

سوم - باید به نوجوانان در منزل، در کلاس درس، در مدرسه و... فرصتی داده شود تا احساس کنند کسی هستند و در جامعه و چشم دیگران به حساب می آیند.

چهارم - نوجوانان عموماً به والدین و مربیان نیاز دارند که

نوجوان، خواهان احساس آرامش و سلامت و دستیابی به یک هویت قابل اعتماد است. از این رو محبت و پذیرش درست نوجوان تنها راهی است که احساس امنیت را به نوجوان انتقال می دهد.

توانند برای فرزندان و شاگردان خویش نمونه هایی قابل پیروی یا دست کم قابل همانندسازی باشند. چگونگی رفتار، کردار، سخن گفتن و... در رفتار و خلق و خوی آنان مؤثر است.

پنجم - پیازه در اهمیت نوجوانی می گوید: «نوجوانی بزرگترین سرمایه ملی هر کشوری است. زیرا مرکز و سرچشمه خلاقیت ها و نوآوری ها در نوجوانی نهفته است. بنابراین برای دستیابی به هر نوع رشد و ترقی و پیشرفت و از طرفی برای رها کردن نوجوانان از خطرات اجتماعی و فردی باید خلاقیت و انرژی پرتوان آنان را در زمینه های خاصی بکار گرفت.»

به بیان دیگر کساننده های بنیادی که قسمت اعظم رفتار نوجوان را سازمان می دهد باید در راهها و کانالهای سازنده بکار گرفته شوند در غیر این صورت کساننده ها از حرکت باز نمی ایستند. در این صورت با با سرکوب مواجه می گردند و با از راههای انحرافی ارضا خواهند شد که در هر دو صورت به شکل رفتارهای ناپهناج و ناسازگارانه جلوه گر خواهد شد. از این رو برای جلوگیری از این فرآیند پیشنهاد می گردد کساننده های بنیادی در یکی از راههای زیر بکار گرفته شوند.

الف: شکل تولیدی

مصرف و بکارگیری کساننده ها در تبادلات سازنده یا تولید کننده، مشغول کردن نوجوان در خانه یا مدرسه در کارهای عملی و بقول آلبورت مکانیکال میل دسکاری اشیاء و ترکیب و باز بسته کردن قطعات، ساختن و اصطلاحاً مونتاژ وسایل و کیت های آموزشی یا کارهای عملی دیگر.

ب: شکل عقلی

سازماندهی معلومات، فهمیدن و اکتساب متون، مطالعه کتب، مجلات، فعالیت های مطبوعاتی، ارائه کارهای فکری، گذاشتن سیر مطالعاتی، ارائه مقالات، برگزاری سمینارهای گروهی و بحث های اجتماعی - علمی در گروه همسالان.

ج: شکل هنری

دست یافتن به فنونی که به وسیله آن بتوان دلمشغولی های عقلی یا عاطفی را بیان کرد همانند خطاطی، نقاشی، شعر، طراحی، گرافیک، سناریونویسی و تئاتر و موسیقی.

د: شکل بدنی

مصرف انرژی با بکارگیری امکانات بدنی که هم انرژی

مترکم نوجوان را مصرف نمود و هم در جهت سازندگی که میل به موفقیت و تشخیص طلبی را نیز در نوجوان ارضا می نماید، همانند ورزش و کارهای بدنی که تمایل نوجوان به دلیل فکر قهرمان پروری نیز به این بخش بسیار زیاد می باشد.

از آنچه گذشت این نتیجه حاصل می شود که برای پیشگیری از ناسازگاری، تعارض نقشها و احساسات ناخوشایند در نوجوان، یعنی برای جلوگیری از بوجود آمدن آن، باید توجه فراوان به دوره های اساسی تحول و پرورش فرد، یعنی دوران کودکی و نوجوانی وی نمود. بدیهی است که در این دوره ها فرد آدمی نخست در محیط خانوادگی و سپس بیشتر و طولانی تر در محیط مدرسه پرورش می یابد، پس در همه حال آنچه باید مطمح نظر قرار گیرد، روابط با نوجوان از زاویه تربیتی است، یعنی در هر دو محیط نقش تربیتی به عنوان مهمترین وظیفه تلقی می شود، پس نخستین عملی که باید به منظور پیشگیری از سازش نایافتگی و اختلالات رفتاری در نوجوان انجام داد، تربیت و پرورش مربی است، چه مربی خواه بصورت پدر و مادر یا سرپرست و خواه در قیافه معلم، باید در حلقه حالات و روحیه های دیگر غیر از روحیه خاص خود رسوخ کند و از تعدد شکل روحیه ها آگاهی حاصل نماید. باید مربی بتواند یاد بگیرد خود را هم سطح نوجوان قرار دهد و در وی نه بصورت حریف بلکه به منزله مشاور با دوست رسوخ کند. باید مربی در نظر نوجوان، مهمتر و برتر جلوه کند، اما نه به علت ترس و رعبی که در دل وی می افکند، بلکه بر اثر روشن بینی و تفاهم و خوبی و مهربانی. بدین ترتیب مربی الگو و نمونه پرارزشی است که نوجوان را بالا می برد و تقویت می کند و در بحران هویت جویی او را دست گیر می شود، نه مستندی که پائین آورد و خوار و سرافکننده سازد.

بنابراین سازگاری یا ناسازگاری نوجوانان در گرو الگویی است که بزرگسالان در برابر آنان برای ایفای نقش قرار می دهند و از طرفی متضمن مصالحی است که برای نای هویت نوجوان شخصیت جدید، ما در اختیار نوجوان قرار می دهیم.

منابع:

- ۱ - دادستان، بیرخ و منصوره محموده روانشناسی زنک ج ۲
- ۲ - منصوره محمود، مقاله نوجوانی و نخبه طلبی
- ۳ - دکتر ناسازگاری نوجوانان، کتاب
- ۴ - کازانتزاکس، نکوس، گزارش به خاک یونان.

* باید به نوجوانان در منزل، در کلاس درس، در مدرسه و... فرصتی داده شود تا احساس کنند کسی هستند و در جامعه و چشم دیگران به حساب می آیند.